

آیا خدا باوری آینده‌ای دارد؟

کارن آرمسترانگ / بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی

اطلاعات، ش: ۲۳۸۸۹ - ۲۳۸۹۵ و ۲۳۸۹۶، ۸۶/۲/۹، ۸۰.۱

چکیده: این مقاله به بحث تصور انسان از وجود خداوند و باور به او و نقش این باور در حیات بشر می‌پردازد. در این مقاله رویکردها و آرای مختلف در مورد تصور از خداوند نقل شده است و نتیجه گرفته شده که بشر امروزی نیازمند شناختی متناسب با قرن ۲۱ از خداوند می‌باشد.

سؤال اصلی مقاله این است که آیا مفهوم خدا در آینده نیز امکان بقا خواهد داشت؟ اگر این اندیشه کارایی خود را از دست بدهد، از بین می‌رود. در طول هزاران سال این اندیشه با نیاز زمان حال وفق داده شده است. سکولارها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بی‌دینی را وضعیت برگشت‌ناپذیر نوع انسان در عصر علمی دانستند. پوزیتیویست‌های منطقی تصور و مفهوم خدا را بی‌معنا تلقی کردند. فیلسوفان تحلیل زبانی معیار معناداری آنها را به نقد کشیدند.

در بعضی رویکردها، تصویرپردازی مرگ خدا، بیانگر هنجار گسیختگی و بریریت عصر فن‌آوری بود که ایمان به خدای کتاب مقدس را ناممکن می‌دانست. بسیاری از این اندیشه‌ها، نتیجه تصور نادرست از خداوند متعال بود و شروری مانند قتل عام یهودیان در این تصور، تأثیر داشت.

بعضی متألّهین مانند کارل بارت، تبیین خداوند به شیوه عقلانی را نادرست می‌دانستند. بعضی مانند پل تیلیش، خدای شخص‌وار و مشخص را انکار می‌کردند. بعضی نظریات

در باره خداوند، او را جبار و مستبد نشان می داد. «وجود مطلق» تعبیر بعضی دیگر از متألّهین در باره خداست. تلاش های بعضی از متفکرین مانند دوشاردن متفکر ژزوئیت در جهت سازگار کردن تصور خدا با علوم و دنیای جدید بوده است. الاهیات پویشی بر وحدت خدا و جهان تأکید می کرد. بنابر این الاهیات نظام مابعدالطبیعی را نباید از نظام طبیعی و تجربی روزمره جدا کرد. برخی متفکران دیگر برای حفظ تعالی و تنزه خداوند، او را سزاعظم و عیسی را مظهر کامل آن چیزی شمردند که انسان می تواند به آن دست یابد. ابوالکلام آزاد، متألّه هندی، برای یافتن خدایی که نه آن قدر متعالی باشد که وجودش بی معنا شود و نه آنچنان مشخص که به بت تبدیل شود، به قرآن رجوع کرد. متفکران دیگر برای فهم رابطه خدا و جهان از متصوّفه الهام گرفتند. دکتر شریعتی متفکر اسلامی، خدا را با زمانه سازگار کرد و بر آن بود که باید نمادهای کهن ایمان را از نو تفسیر کرد. به نظر او کعبه نمایشگر راز خدای بی شکل، بی رنگ و بی شباهت در عالم است.

به نظر بعضی از متفکرین، ایمان به خدا از ادراکی بی واسطه نشأت می گرفت که هیچ ارتباطی با مفاهیم و عقلانیت نداشت. هایدگر هم از «وجود» تصویری مشابه تبلیث داشت و البته انکار می کرد که وجود همان خدای مسیحی باشد. ارنست بلوخ، فیلسوف مارکسیست، مفهوم خدا را ذاتی انسان می دانست. او خدا را کمال مطلوب انسان می پنداشت که هنوز تحقق نیافته است. ماکس هورکمایر بر آن است که بدون مفهوم خدا مطلقاً هیچ معنا، حقیقت یا اخلاقیاتی وجود ندارد. اخلاق صرفاً مسأله ای مربوط به سلیقه، اخلاق یا هوا و هوس می شود. اگر هیچ امر مطلق و وجود نداشته باشد، دلیلی ندارد که از جنگ نفرت داشته باشیم یا صلح را بهتر از آن بدانیم. اما این که از او وجود دارد یا نه، ما به او ایمان داریم یا خیر، مسأله ای دیگر است.

در نیمه دوم قرن بیستم، مفهوم خدای مشخص مورد انتقاد قرار گرفت. قرآن نسبت به سنت یهودی - مسیحی، به شیوه ای کمتر شخص وار به خدا نگاه می کرد. ظهور افراط گرایی مذهبی (بنیادگرایی) از نتایج استفاده از مفهوم خدا در دهه ۱۹۷۰ بود. بنیادگرایی یعنی دیانتی فوق العاده سیاسی، ظاهرگرا، خشن و تقلیل گرا، در حالی که رحم و شفقت و ویژگی اکثر ایدئولوژی های دینی است.

دین همچنین می تواند جانشینی برای حیات دنیوی و افیون توده ها باشد. اما مفهوم واقعی و صحیح خدا چنین نیست. علاقه به جهان، اینجا و اکنون بخصوص در اسلام مورد توجه قرار گرفت. کسی واقع گراتر از [حضرت] محمد ﷺ یافت نمی شد که هم از نظر سیاسی

بازتاب اندیشه ۸۶
۳۳
ایخداپاوری
آینده ای
دارد؟

و هم از نظر دینی نابغه‌ای بی‌مانند بود. قرآن نگرش فوق‌العاده مثبتی به سنن دینی دیگر داشت. ملحدانی که اندیشه خدا را غیر طبیعی می‌دانستند، محق نبودند.

از نظر عرفان، خدا به عنوان واقعیتی عینی که به وسیله برهان علمی اثبات می‌شود نیست؛ بلکه تجربه‌ای درونی و ذهنی است که به عنوان مبدأ هستی تجربه می‌شود. عرفان به عقل به عنوان مانعی در برابر احساسات‌گرایی نیاز دارد. اما درک خدای عارفان ساده نیست و زمان و تعلیم دشواری را می‌طلبد. بسیاری از یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به عرفان سوءظن دارند و بسیاری دیگر فلسفه را نیز مناسب برای بحث درباره خدا نمی‌دانستند.

هنگامی که اندیشه‌های دینی ارج و اعتبار خود را از دست بدهند، معمولاً به سهولت نابود می‌شوند. مردم همیشه ایمانی برای خود آفریده‌اند تا معنای بیان‌ناپذیر حیات را در خود پرورش دهند. در زندگی امروز، بیهودگی، یأس و ناامیدی ناشی از عدم ایمان به خدا، با خلق ایمان تازه‌ای مناسب قرن بیست و یکم بر طرف می‌شود.

● اشاره

سید محمد رضا موسوی فراز

نویسنده در بیانی طولانی، آینده باور به خداوند را مورد بررسی قرار داده است و چون اظهار نظر در این باره، وابسته به تصور و نگرش به خداست، دیدگاه‌های مختلف درباره خدا به اجمال تبیین شده است. یک نقطه قوت این مقاله این است که به دیدگاه‌های بسیاری پرداخته، شاید بتوان گفت آرای مهم و قابل بحث را آورده است. اما بیان این آرا به قدری خلاصه است که گاه فهم آنها را دچار مشکل کرده است. البته شاید در حد یک مقاله بیش از این تفصیل ممکن نبوده است. نقطه قوت دیگر این است که نویسنده در چند جا، آرا و نظریات درست اسلامی را پذیرفته یا مورد تمجید قرار داده است و این می‌تواند نشان از بی‌طرفی نویسنده در تحلیل و ارزیابی آرا باشد. ای کاش به آرای متفکرین اسلامی معاصر توجه بیشتری می‌کرد که در این صورت امید به حل مسأله بسیار زیاد می‌شد. در این نوشته، مجال نقد آرای سکولارهای قرن ۱۹ و ۲۰، پوزیتیویست‌ها، قائلین به نظریه مرگ خدا و دیگران نیست. تنها اشاره به چند نکته مفید به نظر می‌رسد:

۱. ریشه این آرای الحادی، تصور نادرستی است که ادیان تحریف شده یا فلاسفه و متألهین از خدا ارائه کرده‌اند و نیز بعضی سوء استفاده‌ها از دین و به نام ایمان به خداوند و همچنین بعضی شرور باعث آرای الحادی شده است.^۱ بعضی آموزه‌های نادرست در

بازتاب اندیشه ۸۶

۳۵

آیا خدا باوری
آینده‌ای
دارد؟

۱. ر.ک: شهید مطهری، علل گرایش به مادیگری و نیز: استاد مصباح، آموزش عقاید، درس ۱۲

ادیان و عقاید سبب شده که بعضی متفکرین تبیین عقلانی از خدا یا خدای متشخص را نادرست ببینند. ناتوانی از اثبات عقلانی (به معنایی که مورد نظر آنهاست) باعث شده که بعضی خدا را به عنوان ایده‌آلی تحقق نیافته بدانند که این هم تصویری نادرست است.

۲. از دست دادن اعتقاد به خدا، نتایج منفی زیادی دارد که بشر امروز به آنها واقف است.^۱ و در مقاله هم به بخشی از آنها اشاره شده است. اما این نباید سبب شود که ما اعتقاد دینی را صرفاً به دلیل رفع نیازمان مورد توجه قرار دهیم و گفته شود که ما به حقانیت خدا و دینداری کاری نداریم. اصل این اعتقاد برای فوایدی که دارد، لازم است. هر اعتقادی باید به علت واقعی بودن تصدیق گردد.

۳. بالأخره در مورد سؤال اصلی مقاله که آیا خدا باوری آینده‌ای دارد یا خیر می‌توان گفت تردید در آینده خدا باوری در صورتی بجاست که تصور نادرستی از خدا داشته باشیم. اگر شناخت ما از خداوند صحیح باشد، بدون شک پاسخ پرسش فوق مثبت است. مگر نسبت به کسانی که به دلیل روانی و میل به عدم مسؤلیت، احکام عقلی و فطری و حتی بدیهی را نیز نمی‌پذیرند یا تجاهل می‌کنند.

۴. البته درباره تصور از خدا باید توجه کنیم که شناخت و تصور کامل از هر چیز مستلزم احاطه بر آن است و چون خداوند نامحدود و ما محدود هستیم، احاطه ما بر او محال است. اما استدلالات و تحلیل‌های عقلی ما را تا حدود زیادی با آن ذات متعالی آشنا می‌کند؛ مثلاً عقل، اصل وجود موجودی را که وجودش از ذات خودش است درک می‌کند و با توجه به خصوصیات آن، صفاتی را برای آن در نظر می‌گیرد و به این صورت آن موجود از آفریده‌هایش متمایز می‌گردد. از جمله عقل درک می‌کند که او وجودی غنی و متعالی است و تجسد برای آن ذات بی‌نهایت ممکن نیست و هیچ وجود یا قدرتی مستقل از او وجود ندارد. در این زمینه رجوع به کتب فلسفه اسلامی بخش الاهیات بالمعنی الاخص به محققان توصیه می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. از جمله ر.ک: دیویدری گریفین، خدا و دین در جهان پسا مدرن، ترجمه آیت‌اللهی، حمیدرضا، ص ۱۳۱